

## واکاوی ویژگی‌های مربی، در خطابات مستقیم قرآن کریم به پیامبر اکرم\*

- فاطمه رضانی<sup>۱</sup>
- حسنعلی بختیار نصرآبادی<sup>۲</sup>
- رضا علی نوری<sup>۳</sup>

### چکیده

خداوند متعال در قرآن کریم تعلیم و تربیت را از وظایف پیامبرگرامی اسلام ﷺ برمی‌شمرد و ایشان را در جایگاه معلمی و مربی‌گری امت قرار می‌دهد و در این جایگاه بر برخورداری پیامبر ﷺ از برخی ویژگی‌ها برای توفیق در کار، به شکل خطاب مستقیم، تأکید می‌ورزد. استخراج و تبیین این ویژگی‌ها جهت بهره‌برداری دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، خصوصاً مربیان دینی، هدفی است که پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی: پیامبر، خطابات مستقیم، قرآن، ویژگی‌های مربی.

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسؤول) framezani.1390@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه اصفهان

۳. استادیار دانشگاه اصفهان

خداوند آخرین پیامبرش را با معجزه‌ای همچون قرآن، که در فصاحت و بلاغت نمونه‌ای نداشت، همراه می‌کند و برای اثبات یگانه بودنش، هم‌اورد می‌طلبد: ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (طور/۳۴ و ۳۳) و ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (هود/۱۳).

این معجزه الهی، در کنار دربرداشتن دستورات الهی برای تمام آدمیان، روشن‌گر رویکرد و عملکردی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌بایست به کار گیرد تا هم خود در کارش به توفیق دست یابد، و هم نقش الگویی برای امت را به درستی ایفا نماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/۲۱).

از این رو هنگامی که قرآن کریم تعلیم و تربیت را از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌شمرد: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه/۲)؛ برای تصدی جایگاه رفیع معلمی و تربیت دینی امت، لزوم برخورداری از برخی ویژگی‌ها را به شکل خطاب مستقیم به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد. بدین گونه که گویی رویاروی پیامبر صلی الله علیه و آله، و در پی توجه دادن ایشان به این نکات مهم است؛ تا هم خود از آنها بهره‌گیرد، و هم دیگرانی که ادامه دهنده راه و طریق ایشان‌اند.

ضرورت پرداختن به این ویژگی‌ها نیز از آن رو است که تعلیم و تربیت امر خطیر و مهمی است و هر کسی نمی‌تواند و نباید این مسؤولیت را عهده‌دار شود، مگر این که، ویژگی‌ها و آمادگی‌هایی را در خود ایجاد یا تقویت نماید تا شایستگی قرار گرفتن در این مسند را بیابد. امام خمینی ره در این باره می‌فرماید: «در عالم هیچ موجودی به پایه انسان نمی‌رسد؛ و هیچ شغلی به پایه انسان‌سازی نمی‌رسد. پس شغل معلمی، شغل بسیار بزرگ و شریفی است. معلم مسؤول تمام انسان‌هایی است که باید انسان بشوند و مسؤول تمام مقدراتی که برای یک ملت

پیش می‌آید. پیشرفت و عقب‌ماندگی هر ملتی به دست معلمین است. معلم است که با ساختن خود، افراد را و کشور را پیش می‌برد؛ و کلید همهٔ سعادت‌ها و شقاوت‌ها در دست معلمان است» (امام خمینی، ج ۷، ص ۴۲۷).

امام خمینی علیه السلام با این نگاه، معلمی را شغل انبیا برشمرد و بر اهمیت آن تأکید کرد.

این مقاله در پی آن است تا ویژگی‌های مربی را از خطابات مستقیم قرآن به بزرگ مربی عالم بشریت استخراج کرده، در برابر دیدگان دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار دهد تا در گزینش و پرورش مربیان، خصوصاً مربیانی که در نزدیک‌ترین کسوت به پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی مربی‌گری دینی قرار دارند، این ویژگی‌ها را مد نظر قرار دهند؛ و افراد شاغل در این حرفه نیز با تأسی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سعی در ایجاد یا تقویت این ویژگی‌ها در وجود خویش، برای توفیق در کار تربیتی‌شان داشته باشند. این ویژگی‌ها را می‌توان در دو دسته کلی، ویژگی‌های حرفه‌ای و ویژگی‌های فردی مورد اشاره قرار داد.

### ۱. ویژگی‌های حرفه‌ای معلم و مربی

برخورداری از ویژگی‌های حرفه‌ای برای تصدی هر شغل و حرفه‌ای، از جمله معلمی، از ضروریات است. براساس خطابات قرآنی می‌توان ویژگی‌های حرفه‌ای معلم و مربی دینی را برخورداری از علم و آگاهی، و شناخت متربی و مخاطب، عنوان کرد.

#### ۱.۱. برخورداری از علم و آگاهی

قرآن کریم برخورداری از علم و آگاهی را از ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امر راهبری دانسته، از ایشان می‌خواهد بر این ویژگی خویش در نزد امت تأکید ورزد و بگوید که راه را بی‌اطلاع یا از روی تقلید نمی‌پیماید، بلکه از روی علم، خود و پیروانش، همهٔ مردم جهان را به سوی این طریق می‌خوانند (مکارم

شیرازی، ج ۱۰، ص ۹۵). ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (یوسف/۱۰۸).

تأکید بر برخورداری از علم، و پرهیز از تقلید، کار غیر عالمانه و سطحی از آن رو است که در جهان‌بینی توحیدی، انسان باید در برابر محکمه عدل الهی، نسبت به کردار و گفتار خرد و کلان خویش که شعاع تأثیرش همیشه در حد خود فرد باقی نمانده و گاه از او در می‌گذرد، پاسخ‌گو باشد و برای هر یک از آنها دلیل معقول و مقبولی ارائه دهد و هرگز مجاز نیست بدون علم و آگاهی به انجام کاری مبادرت ورزد: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/۳۶)؛ از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی نکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤول‌اند.

بر این اساس برخورداری از علم و آگاهی از ابتدایی‌ترین ویژگی‌های قابل ذکر برای شخصی است که راهبری و تربیت دیگری را عهده‌دار است؛ همان‌طور که ویژگی برجسته و مورد تأکید قرآن برای خضر نبی، که هدایت موسی کلیم را به عهده داشت، آگاهی و علم ایشان بود: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾؛ و هم از نزد خود خضر را علم آموختیم (کهف/۶۵).

بنابراین کسی که می‌خواهد هر مطلبی، از جمله دین را به دیگران بشناساند، باید خود به شناخت و علم کافی از آن رسیده باشد. شهید مطهری رحمته‌الله در رابطه با ضرورت برخورداری از دانش دینی برای شخصی که می‌خواهد دین را به دیگری عرضه دارد، می‌نویسد: «فردی که می‌خواهد پیامی (دین) را به جامعه برساند باید خودش با ماهیت پیام آشنا باشد، باید بداند هدف این مکتب چیست؛ اصول و پایه‌های این مکتب چیست و...» (مطهری، ۱۳۶۸ الف، ج ۱، ص ۴۱۷).

البته آگاهی دینی و دین‌شناسی از حوزه‌ای گسترده برخوردار است، و برای مرییان آگاهی ژرف نسبت به این حوزه‌ها، میسر نیست؛ لیکن عالم بودن آنان نسبت به مباحث اعتقادی (توحید، معاد، نبوت، امامت) و عبادی، شبهات روز و...

از ضروریات است. اما اگر مربی به مسأله‌ای علم نداشت باید به صراحت به آن اذعان کند و بعد در پی کسب آن حرکت نماید؛ شهید مطهری رحمته‌الله در این رابطه به بیان مطلبی درباره‌ی شیخ اعظم انصاری پرداخته می‌نویسد: «او مردی بود که در علم و تقوی نابعه‌ی روزگار بود و هنوز علما و فقها به فهم دقایق کلام این مرد افتخار می‌کنند؛ می‌گویند وقتی چیزی از او می‌پرسیدند اگر نمی‌دانست تعمد داشت که بگوید نمی‌دانم. می‌گفت ندانم، ندانم، ندانم. این را می‌گفت تا دیگران نیز یاد بگیرند اگر چیزی را نمی‌دانند ننگ‌شان نشود، بگویند نمی‌دانم» (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۲). بی‌شک این عالمان و معلمان نیز به تأسی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بر این رهنمود صریح قرآنی تکیه داشته، و عامل بودند که رو به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید، به صراحت بگو که نمی‌دانم: ﴿قُلْ إِنْ أَدْرَىٰ﴾ (جن/۲۵)؛ چرا که اعتراف به فقدان علم، بهتر از ایجاد بدفهمی و انحراف در مخاطبان است. با این وصف، اگر مربی دینی بدون علم و آگاهی به کار تربیت پردازد، در کارش توفیق نمی‌یابد. شخصی که خود مطلبی را درک نکرده و از آن آگاهی ندارد، قادر به تفهیم درست آن به دیگران، و تربیت بر پایه‌ی آن نخواهد بود. ناآگاهی مربی، چه بسا موجب بدفهمی از دین گردد، متریبان را از مقصد دور کند و خسارت جبران‌ناپذیری به عمر و زندگی آنان وارد سازد. علاوه بر این ممکن است ذهنیت ناتوانی دین در پاسخ‌گویی به مسائل مختلف و تبیین آنها را در متریبان ایجاد کند و دین را ناقص و ضعیف بنمایاند.

ارزش‌مندی کسب علم و آگاهی دینی و انتقال آن به دیگران را می‌توان تنها با دو روایت نشان داد؛ امام حسن عسکری علیه‌السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هر کس از پیروان ما به علوم ما دانا باشد و جاهلی را هدایت و ارشاد کند و شریعت ما را به او بیاموزد در بهشت همراه ما خواهد بود» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۶). در همین رابطه از امام رضا علیه‌السلام نیز روایت شده که می‌فرماید: «خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده بدارد؛ یعنی علوم ما را فراگیرد و به دیگران بیاموزد، چرا که مردم اگر زیبایی کلام ما را بدانند از ما پیروی می‌کنند»

(شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ص ۱۸۰).

## ۱.۲. شناخت مقربی و مخاطب

شناخت مقربی و مخاطب‌شناسی، ویژگی حرفه‌ای دیگری است که در این جایگاه قابل ذکر است. آیه‌ای که ضرورت مخاطب‌شناسی را به پیامبر ﷺ یادآوری می‌کند، آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌باشد. این آیه از پیامبر ﷺ می‌خواهد با توجه به مخاطبانش سه ابزار را به کار گیرد: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل/۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث پرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان داناتر است.

حکمت دعوت به سوی حق با استفاده از منطق صحیح و استدلال حساب شده است (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۴۵۷)؛ و منظور از «موعظه پند و اندرزهای دلپسند می‌باشد. از آنجا که بعضی از مردم استعداد بیان عقلی و علمی را ندارند، بنابراین راه هدایت این افراد پند و اندرز است، یعنی با تمثیل و قصیده و حکایت و هر چیزی که دل آنان را نرم کند، باید آنها را هدایت کرد. سر و کار موعظه و اندرز با دل است، اما سر و کار حکمت و برهان فقط با عقل و فکر است. اکثر مردم در مرحله دل و احساس‌اند، نه در مرحله عقل و فکر. جدل احسن نیز، برای کسانی کاربرد دارد که غرض‌شان کشف حقیقت نیست، بلکه برای مجادله و ایراد گرفتن آمده‌اند و در کمین‌اند تا کلمه‌ای بشنوند و آن را مستمسک قرار داده و به مجادله برخیزند؛ پیامبر ﷺ موظف است با شناخت این افراد با آنان مجادله کند، اما به نحو احسن، یعنی در مجادله از راه حق و حقیقت خارج نشود و در مجادله بی‌انصافی و حق‌کشی نکند» (مطهری، بی‌تا، ص ۱۹۸).

براین اساس هادی و مقربی موفق کسی است که با شناخت کافی از مخاطبان و به مقتضای حال آنان، مطالب خویش را بیان کند. با عده‌ای که اهل منطق و

استدلال‌اند، مستدل و عقلانی سخن بگویند، با آنان که جنبه عاطفی‌شان غلبه دارد، از راه تحریک عواطف و موعظه سخن بگویند و با اهل مناظره و جدل نیز همچون خودشان برخورد کرده و به بحث بنشینند.

علاوه بر شناخت متریان، برای تعیین نحوه برخورد، مربی باید محتوا را با فهم و درک آنان هماهنگ سازد. براین اساس است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ به ما گروه انبیاء دستور داده شده است که با مردم به فراخور فهم و خردشان سخن بگوییم (مجلسی، ج ۷۷، ص ۱۴۰).

در همین رابطه فیض می‌نویسد: «معلم باید میزان درک شاگردش را در نظر گیرد، و به آن بسنده کند، و به او چیزی نگوید که خرد او به آن نمی‌رسد، چه در این صورت از درس گریزان می‌شود و یا عقلش پریشان می‌گردد. برای هر کسی به اندازه عقلش پیمانه کن و با ترازوی عملش برای او بسنج، تا از او در امان مانی و وی نیز از تو سود برده باشد، و گرنه به سبب تفاوت معیار دچار مشکل و ناسپاسی او می‌شوی» (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۸). براین اساس اگر تمام مربیان از جمله مربیان دینی، میزان درک و فهم متربی و نحوه ارائه مطالب به او را ندانند، در کارشان به توفیق دست نیافته، از هدفشان که تعلیم و تربیت درست متربی است باز می‌مانند.

## ۲. ویژگی‌های فردی معلم و مربی

این گروه از ویژگی‌ها، ویژگی‌هایی عمومی‌اند که برخورداری از آنها در هر جایگاهی نه تنها فضیلت محسوب می‌شود، بلکه در برخی موارد وجه ضرورت به خود می‌گیرد. تعلیم و تربیت افراد از مواضع و جایگاه‌هایی است که آراستگی دست‌اندرکاران آن بدین ویژگی‌ها، از الزام بیشتری نسبت به سایرین برخوردار است. ویژگی‌های فردی را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی نمود: ویژگی‌های فردی در ارتباط با خود و ویژگی‌های فردی در ارتباط با دیگران.

## ۱.۲. ویژگی‌های فردی معلم و مربی در ارتباط با خود

برخورداری از این دسته از ویژگی‌ها در ارتباط مربی با رب خویش، برای وی رضایت و برکت الهی، و به دلیل تظاهرات بیرونی آن موفقیت در کار را به دنبال دارد.

### ۱.۱.۲. خشیت و خدا ترسی

از ویژگی‌های مهمی که در خطاب مستقیم قرآن کریم به پیامبر ﷺ مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد، خدا ترسی است. با بودن این خصلت در فرد و جای گرفتن آن در جان آدمی، جایی برای ترس از غیر خدا باقی نمی‌ماند. بر این اساس است که قرآن کریم در سوره احزاب آیه ۳۷، خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿وَتَخَشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ﴾ (احزاب/۳۷)؛ از مردم می‌ترسیدی و در حالی که خدا سزاوارتر بود که از او بترسی. و در همین سوره آیه ۳۹ تأکید می‌کند که: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (احزاب/۳۹)؛ همانان که همواره رسالت‌های خدا را [به مردم] می‌رسانند و از او می‌ترسیدند و از هیچ کس جز او نمی‌ترسیدند؛ و خدا برای حسابرسی کافی است.

در تفسیر نمونه درباره این آیه، چنین آمده است: «ای پیامبر؛ تو نباید کم‌ترین وحشت از کسی داشته باشی. هنگامی که به تو دستور می‌دهد یک سنت غلط جاهلی را در هم بشکن، هرگز نباید در انجام این وظیفه کم‌ترین نگرانی از ناحیه گفتگوی این و آن به خود راه دهی، که این سنت همگی پیامبران است. اصولاً کار پیامبران در بسیاری از مراحل شکستن این گونه سنت‌هاست و اگر بخواهند کم‌ترین ترس و وحشتی از غیر خدا به خود راه بدهند در انجام رسالت خود پیروز نخواهند شد» (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۳۳۱). حرف قرآن این است که «داعیان الی الله و مبلغان حقیقی در مقابل خدا خشیت دارند، و یک ذره جرأت و تجری بر خدا در وجودشان نیست؛ ولی در مقابل غیر خدا جرأت دارند و خود را

نمی‌بازند» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۶۳)؛ و پیوسته در طلب رضایت الهی‌اند، نه طالب رضایت این و آن.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این ویژگی می‌فرماید: «خوشا آن که ترس از خدا، او را از ترس از مردم بازداشته باشد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۳۹).  
برای مربی نیز این گونه است، مربی که در پی هدایت مردم است، تنها ترس از خداست که می‌تواند سبب جرأت یافتن او در برابر دیگران باشد؛ اگر مربی از خدا ترسد نمی‌تواند برنامه‌های الهی را در تربیت دیگران و تبلیغ دین عملی سازد، چرا که اگر مربی خداترس نباشد، مردم ترس، و همواره در پی پاسخ‌گویی به خواسته‌ها و انتظارات دیگران خواهد بود. علاوه بر این، ترس از خدا موجب دقت و حساسیت در کار از سویی و مانع کم‌کاری از سوی دیگر می‌گردد، بنابراین خداترسی مربی، عاملی است که اعتمادها را به سوی وی جلب می‌کند.

## ۲.۱.۲. اخلاص

خطاب دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله، ضرورت ابراز بی‌نیازی خویش از مزد و پاداش مردم می‌باشد که نشانه‌ای از اخلاص در کار پیامبر صلی الله علیه و آله است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ﴾ (انعام/۹۰)؛ بگو در برابر این رسالت، پاداشی از شما نمی‌طلبم؛ این رسالت چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «پیامبر صلی الله علیه و آله موظف می‌شود از مردم درخواست مزد نکند، و این سفارش الهی مبنی بر عدم دریافت مزد را هم به ایشان برساند، تا خاطرشان آسوده شود و بدانند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان انتظار اجرت ندارد؛ چون اگر مردم این معنا را بدانند به دعوت پیامبر خوشبین‌تر شده و دعوت ایشان زودتر به ثمر می‌رسد، و ایشان از تهمت هم دور خواهند ماند» (طباطبایی، ج ۷، ص ۳۶۲).

براین اساس باید اذعان داشت که انگیزه از دعوت به دین، برای مخاطب و

متربی دارای اهمیت است. اگر راهبر و مربی تنها رضای الهی را در نظر داشته، طمع دست‌یابی به ثروت، شهرت و... از کار خویش نداشته و مخلصانه طالب نجات و سعادت متربی خویش باشد، قبول سخنان و پذیرش دغدغه‌اش برای مخاطب سهل‌تر از زمانی است که سود و منفعت شخصی عامل و مؤثر در دعوت و تربیت باشد.

محتوای آیه فوق (انعام/۹۰)، به اشکال دیگر در آیاتی نظیر آیه ۸۶ سوره ص، آیه ۱۸۰ سوره شعرا، آیه ۵۷ سوره فرقان و آیه ۴۷ سوره سبأ نیز تکرار می‌شود؛ ایشان اجر و پاداش خویش را در سوره شعراء و سبأ، از سوی پروردگار عالم می‌دانند، و در سوره فرقان بیدار شدن و هدایت مردم را بزرگ‌ترین پاداش برای خویشان عنوان می‌کنند.

فیض کاشانی در این رابطه بیان می‌دارد: «معلم باید در برابر افاضه علم اجرت نخواهد، و انتظار پاداش و سپاس‌گزاری نداشته باشد، بلکه برای رضای خداوند و تقرب به او آموزش دهد، و این کار را منتی از سوی خود بر شاگردان نشمارد، اگر چه آنان باید این منت را بر خود لازم بدانند؛ بلکه باید معلم این فضیلت را از آن شاگردان بداند که دل‌های خود را پاکیزه کرده‌اند تا با پاشیدن بذر علم بر آن به خداوند تقرب جویند. آنها مانند کسی هستند که زمینی را به تو عاریت می‌دهد تا برای خود در آن کشت کنی، در این صورت سود تو بیش از سود مالک زمین خواهد بود، و از وی منتی بر گردن تو است. در تعلیم نیز ثواب و پاداش تو نزد خداوند بیش از کسی است که به او دانش می‌آموزی، و اگر دانش آموز وجود نداشت هرگز به این ثواب و پاداش نمی‌رسیدی. بنابراین مزد کار خود را تنها از خداوند بخواه» (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۵).

شهید مطهری رحمته‌الله نیز درباره ضرورت اخلاص در فعالیت برای دین می‌آورد: «امروزه کار برای دین (تبلیغ) رسماً به صورت یک شغل و کار و کسب درآمده و عنوان اجرت و مزدبگیری پیدا کرده است، یعنی همان موضوعی که همه انبیاء علیهم‌السلام به نقل قرآن کریم و در موارد متعدد از آن امتناع می‌کردند، در میان ما

جاری و معمول است. بدیهی است، به حکم قانون مسلم عرضه و تقاضا، هر چیزی که جزو مسائل اقتصادی قرار گرفت و از قبیل عرضه داشتن کالا برای فروش شد، تابع میل و خواسته مصرف کننده است، نه تابع مصلحت وی» (مطهری، بی تا، ص ۷۱).

با این اوصاف، اگر در کار دین و تربیت دینی، انگیزه مالی و... بر انگیزه کار برای خدا رجحان بیاید، علاوه بر کم رنگ شدن اثر و برکت کار، به دلیل مصلحت سنجی های شخصی و... روند درست کار نیز خدشه دار خواهد شد و تابع خواست متری و قیمان او خواهد گردید. بر این اساس باید اخلاص را از ویژگی های ضروری برای شخصی دانست که تربیت دینی را پیشه خویش می سازد و در این راه گام برمی دارد.

در این مقال این نکته را نباید از نظر دور داشت که هر چند خلوص از ویژگی های مورد تأکید است، اما آراستگی بدان دشوار و سخت می باشد. امام علی علیه السلام در این باره می فرمایند: «خالص گردانیدن عمل سخت تر از خود عمل است و پاک کردن نیت از فساد و ناخالصی برای عمل کنندگان از جهاد طولانی دشوارتر است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۱۹).

### ۲.۱.۳. حق پویی

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان مبلغ دین الهی مورد خطاب قرار گرفته، مکلف می گردد، بر مدار حق بگردد و برای این منظور لازم است مبلغان پیشین را تأیید و بر تعالیم شان صحه گذارد: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۱۶)؛ بگو پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده آیینی پا بر جا (وضامن سعادت دین و دنیا) آیین ابراهیم که از آیین های خرافی روی بر گرداند و از مشرکان نبود.

تصدیق پیامبران پیشین علیهم السلام جلوه ای از پای بندی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به عنوان یک مبلغ به حق و حقیقت است؛ چون همه ادیان الهی یک حقیقت و یک هدف واحد،

یعنی تربیت و تکامل انسان را تعقیب می‌کنند (مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۴۰۱). با تصدیق پیامبران پیشین علیهم‌السلام، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر این نکته تأکید می‌کند که پیشه ایشان حق‌پویی است، نه چیز دیگر.

لازمه حق‌پویی نیز این است که انسان به شیطان‌مداری، دنیامحوری، شهوت‌پرستی، نفس‌پرستی، رقیق‌بازی، دسته‌بندی‌های غیرخدایی، مال‌پرستی و... نیندیشد و گرفتار نشود و پیوسته حق و حقیقت را دنبال کند. امام علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «هر که به جز حق جوای عزت شود به ذلت درافتد و هر که با حق عناد ورزد خوار گردد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۸۳).

براین اساس معلم باید با برخورداری از این خوی و خصلت، برای اثبات شأن، علم و جایگاه خویش یا به هر دلیل دیگری، به انکار حقیقت سایرین نپردازد. فیض کاشانی در این رابطه می‌نویسد: «مثلاً معلم علم لغت نباید فقه را تقبیح کند، یا معلم فقه، حدیث و تفسیر را نامناسب بشمارد؛ همچنین معلم علم کلام نیز نباید دانشجو را از فقه برهاند و... این‌ها که گفته شد برای معلمان صفاتی نکوهیده است که نه تنها سزاوار است از آنها دوری جویند، بلکه شایسته است معلم راه فراگیری علوم دیگر را برای متریب باز و هموار سازد» (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۲۸).

پس بر معلم است که مانند پیامبران علیهم‌السلام، علوم دینی و شاغلان به آن را چون از حق و حقیقت بهره‌مندند، مورد رد و انکار و حتی تردید قرار ندهد، و صرفاً راه را برای دانش‌آموز در مسیر انتخاب باز بگذارد. در همین راستا معلم و مربی دینی، حق ندارد به انکار علوم دنیوی و شاغلان به آن نیز پردازد، یا کار معلمان پیش از خود یا همکارانش را به هر دلیلی غیر از حق‌محوری مورد رد یا تردید قرار دهد.

## ۲.۲. ویژگی‌های فردی معلم و مربی در ارتباط با دیگران

از آنجا که لازمه امر معلمی ارتباطات بین فردی و اجتماعی و برخورد با افراد و

شرایط مختلف است، آراستگی به این دسته ویژگی‌ها، برای مربی توفیق بیشتر در مقولهٔ تعلیم و تربیت را به همراه دارد؛ و برخوردار نبودن مربی از آنها عامل عدم حصول مطلوب و خدشه در کار است.

### ۲.۲.۱. صداقت و عامل بودن

از دیگر شروط راهبری در خطابات مستقیم به پیامبر اسلام ﷺ، برخورداری از صدق و صداقت در کار برای دین، با استمداد از پروردگار عالمیان است: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾ (اسراء/۸۰)؛ و بگو پروردگارا مرا با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز، و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «منظور از دخول و خروج به صدق این است که صدق و واقعیت را در تمامی دخول و خروج‌هایش ببیند، و صدق سراپای وجودش را بگیرد. چیزی بگوید که عمل هم بکند، و عملی بکند که همان را بگوید، چنان نباشد که بگوید آنچه را که عمل نمی‌کند و عملی انجام ندهد مگر آن را که ایمان دارد و بدان معتقد است و این مقام، مقام صدیقین است. بنابراین برگشت کلام به این می‌شود که مثلاً بگوییم: خدایا امور مرا آن چنان سرپرستی کن که صدیقین را سرپرستی می‌کنی» (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۴۲). در حقیقت رمز اصلی پیروزی در همین جا نهفته شده است و راه و روش انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام همین بوده که فکرشان، گفتارشان و اعمال‌شان از هرگونه غش و تقلب و خدعه و نیرنگ و هر چه به خلاف صدق و راستی است پاک بوده، و نیت، گفتار و عمل‌شان یک جهت را می‌پیموده است.

بر این اساس است که خداوند در سورهٔ انعام به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به مردم بگوید که او خودش به آنچه که خداوند به سوی آن هدایتش کرده عمل می‌کند. چون همان طور که اشاره شد یکی از نشانه‌های صداقت این است که گوینده به گفته‌های خود عمل نموده و کردارش با گفتارش مطابقت داشته

باشد، لذا می‌فرماید: «به مردم بگو من در جمیع شوون حیات و م ماتم بنده‌ای هستم تنها برای خدا؛ چون او مالک و مدبر همه عالمیان است؛ من به این نحو از عبودیت مأمور شده‌ام، و اولین کسی که تسلیم خواسته او شود، و آن عبودیت به تمام معنا را قبول نماید، خودم هستم (طباطبایی، ج ۷، ص ۵۴۴): ﴿قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (انعام/۱۶۲ و ۱۶۳).

بنابراین باید گفت، عامل بودن گوینده به گفته‌های خویش، نشانی از صداقت اوست. بدین روی اگر انسان چیزی را بر زبان و چیز دیگری را در رفتار و کردارش جاری ساخت، باید آمادگی این را داشته باشد که گفته‌اش بی‌اثر باشد و در کارش به توفیق دست نیابد. فیض کاشانی در این رابطه آورده است: «اگر کسی چیزی تناول کند، و به مردم بگوید آن را نخورید که زهر کشنده است مردم او را ریشخند و به جنون متهم می‌کنند، و حرص آنها در مخالفت با سخن او افزون می‌شود، و می‌گویند اگر آن پاکیزه‌ترین و لذیذترین چیزها نبود آن را برای خود بر نمی‌گزید. نسبت معلم به شاگردش، نسبت نقش به گِل یا نسبت چوب به سایه است؛ گِل چگونه ممکن است از چیزی که در آن نقشی نیست نقش پذیرد، و یا چوبی که کج است سایه‌اش راست و مستقیم باشد» (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۲۳۰).

از دیگر نشانه‌های صداقت آن است که انسان خود را آنچه که نیست معرفی نکند و نشان ندهد، و برای پوشاندن ناآگاهی‌ها، ضعف‌ها و نقص‌هایش به دروغ و فریب روی نیاورد. از این رو است که قرآن در آیه‌های مختلف از پیامبر ﷺ می‌خواهد که صادقانه و صریح با مردم سخن بگوید و اعلام کند که: او نیز بشری است به مانند همه مردم؛ فرشته نیست و به گنجینه‌های الهی دسترسی ندارد؛ تنها فرستاده‌ای است<sup>۳</sup>، بشارت دهنده و بیم‌دهنده<sup>۴</sup> و...

امام باقر علیه السلام، در توصیه عمرو بن ابی مقدم به راستی و صداقت، می‌فرماید: «پیش از سخن گفتن راست گویی را بیاموزید» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱،

ص ۱۴۹).

بر این اساس برای مربی دین، ایمان به گفته‌های خویش و عمل متناسب با آن، ضرورتی غیر قابل انکار است؛ چرا که اگر فرد خود عامل به گفته‌هایش نباشد، سخنان او از تأثیر مثبت تهی و چه بسا از تأثیر منفی سرشار باشد و مربی را نسبت به دین بدبین یا بی‌تفاوت گرداند. بی‌صدقتی مربی درباره شخص خویش نیز، اعتماد و نگاه‌های مثبت را از وی خواهد گرفت و گفته‌هایش را بی‌ارزش و بی‌اثر خواهد کرد.

### ۲.۲.۲. شکیبایی و استقامت

خطاب دیگر به پیامبر ﷺ این است که باید استقامت در پیش‌گیری تا اهداف تو محقق گردد و موفقیت به تو رو کند: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (هود/۱۱۲).

در تفسیر این آیه چنین آمده است: «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای ایستادگی و صبر کن؛ و نیز آنان که همراهت به سوی خدا روی آورده‌اند، ایستادگی کنند. استقامت در راه تبلیغ و ارشاد کن، استقامت در طریق مبارزه و پیکار کن، استقامت در انجام وظایف الهی و پیاده کردن تعلیمات قرآن کن. ولی این استقامت نه به خاطر خوشایند این و آن باشد و نه از روی تظاهر و ریا، و نه برای کسب عنوان قهرمانی، نه برای به دست آوردن مقام و ثروت و کسب موفقیت و قدرت، بلکه تنها به خاطر فرمان خدا و آن‌گونه که به تو دستور داده شده است باید باشد» (مکارم شیرازی، ج ۹، ص ۲۵۷).

آیه ۲۴ سوره انسان نیز مضمونی مشابه دارد و «به شکل امری خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید که باید صبر و استقامت داشته باشی؛ و در طریق تبلیغ و اجرای احکام پروردگارت از مشکلات و موانع راه و کثرت دشمنان و سرسختی آنها ترس و هراسی به خود راه ندهی، و هم‌چنان به پیش حرکت کنی» (مکارم شیرازی، ج ۲۵، ص ۳۷۶): ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا﴾

(انسان/۲۴)؛ پس در برابر فرمان پروردگارت شکبیا باش، و از هیچ گنهکار یا کافری از آنان اطاعت مکن.

قرآن کریم در سوره قلم نیز، از پیامبر ﷺ می‌خواهد استقامت ورزد و مانند حضرت یونس وظیفه خویش را نیمه کاره رها نکند: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾ (قلم/۴۸)؛ صبر کن و منتظر فرمان پروردگارت باش، و مانند صاحب ماهی [یونس] مباش.

علاوه بر این مورد، امر مستقیم به صبوری و استقامت، در آیات ۱۵ شوری، ۱۱۲ هود، ۳۵ احقاف، ۴۸ قلم، ۲۸ کهف، ۱۰ مزمل و ۱۲۷ نحل تکرار می‌شود. این تکرار و همین‌طور پیمانی که خداوند از پیامبرانش در آیه ۷ سوره احزاب می‌گیرد، گواه ضرورت بهره‌مندی از صبر و استقامت، در اجرای وظیفه دشوار هدایت و تربیت مردم است: ﴿وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْ نُوْحٍ وَ اِبْرَاهِيْمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (احزاب/۷)؛ به خاطر آور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم عليه السلام، و ما از همه آنان پیمان محکمی گرفتیم که در ادای مسؤلیت تبلیغ و رسالت کوتاهی نکنند (مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۲۱۱).

بر این اساس همان‌گونه که پیامبران در مقابل مشکلات صبور بوده، در برابر سختی‌ها در راه آگاه‌سازی و تربیت انسان‌های عصر خویش استقامت ورزیدند، معلمان که دنباله‌رو کار ایشانند نیز باید خود را برای این رسالت آماده کرده، در برابر محرومیت‌های موقت، مشکلات و موانع مادی، در برابر رفتارها و حرکات دانش‌آموزان، در برابر تأخیر در تحقق اهدافشان، و... از پای نشینند چرا که «چرخ روزگار همیشه بر وفق مراد اشخاص نمی‌گردد و تندباد حوادث همواره در جهت موافق حرکت کشتی حرکت نمی‌کند، بنابراین باید در مقابل حوادث و ناملایمات ایستادگی و پایداری کرد تا به سبب استقامت، خداوند از دریای رحمت خود ایشان را بهره‌مند گرداند» (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۶)؛ و بنا به فرموده پیامبر ﷺ بر اثر صبر و استقامتشان، موفقیت و پیروزی به آنها رو کند.<sup>۵</sup>

### ۲.۲.۳. مهربانی و نرم‌خویی

مهربانی از دیگر خصلت‌هایی است که در خطاب مستقیم قرآن به پیامبر ﷺ، به عنوان خصلتی که یاری‌رسان او در امر راهبری مردم به سوی دین بوده، مورد تأکید قرار گرفته است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه/۱۲۸)؛ به یقین، رسولی از خود شما به سوی شما آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است.

شدت رأفت پیامبر ﷺ به مردم چنان است که گویی پاره‌ای از جان مردم و از روح جامعه در شکل پیامبر ﷺ ظاهر شده است. به همین دلیل تمام دردهای آنها را می‌داند، از مشکلات آنان آگاه است، و در ناراحتی‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها با آنان شریک می‌باشد (مکارم شیرازی، ج ۸، ص ۲۰۶). این رحمت و رأفت پیامبر ﷺ است که موجب می‌گردد، از هدایت‌ناپذیری امتش تا به سر حد هلاکت خویش، غصه خورد و رنج برد: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَٰلِكَ الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ (کهف/۶)؛ گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند.

این هم‌دردی‌ها و نگرانی‌ها برای حال و آینده، و دنیا و آخرت امت از مهربانی سرچشمه می‌گیرد نه چیز دیگری. چرا که اگر انسان نسبت به کسی محبت و عطوفتی نداشته باشد به خیر و شری که برای او پیش‌آمد می‌کند، اهمیت نمی‌دهد.

جلوه بیرونی مهربانی پیامبر ﷺ نیز در نرم‌خویی او نمایان می‌گردد، که توفیق پیامبر ﷺ را افزون می‌سازد: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّالْقَلْبَ لَآتَفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران/۱۵۹)؛ به برکت رحمت الهی، در برابر آنان نرم شدی؛ و اگر خشن بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. فظ در این آیه به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است، و

غلیظ القلب به کسی می‌گویند که سنگ‌دل می‌باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی‌دهد. بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو به معنی خشونت است، اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می‌رود (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۱۴۲)؛ یعنی ای پیامبر اگر زبان و برخورد نیک و درستی نداشتی و در زبان و رفتار تو خشونت موج می‌زد، مردم از گرد تو پراکنده می‌شدند؛ پس دلیل موفقیت خویش را مهربانی و نرم‌خوییت بدان که البته این خوی نیکو نیز رحمتی است از جانب خالق متعال. براین اساس است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند نرم و مهربان است و نرمی را در هر کاری دوست دارد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۳۵).

شهید مطهری رحمته الله علیه دربارهٔ نرم‌خویی می‌آورد: «گاهی یک سخن را که انسان از دیگری تحویل می‌گیرد، گویی راحت‌الحلقوم گرفته، یعنی این قدر نرم و ملایم است که دل انسان می‌خواهد به هر ترتیبی که شده آن را قبول کند. گاهی به عکس، یک سخن طوری است که گویی اطرافش میخ کوبیده‌اند، مثل یک سوهان است، آن قدر خار دارد، آن قدر گوشه و کنایه و تحقیر دارد و آن قدر خشونت دارد که طرف نمی‌خواهد بپذیرد» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۵۶). در برخورد نیز این گونه است، یعنی افراد خشن و غیرقابل انعطاف دیگران را از خود می‌رانند، و حرف‌شان اگر حق هم باشد، تأثیر نمی‌گذارد. بنابراین مهربانی و نرم‌خویی از ویژگی‌های شخصی است که به سوی خداوند رحمان و رحیم می‌خواند و در راه او به تربیت می‌پردازد.

شهید مطهری رحمته الله علیه دربارهٔ ضرورت برخورداری از این ویژگی در امر تعلیم و تربیت در جای دیگر بیان داشته: «فرض کنید غنچه را می‌خواهید تربیت کنید تا گل بشود، مسلم است که با زور دست و با چکش و با پتک نمی‌شود شکوفا و باز کرد. او عوامل نرم و لطیف مخصوص لازم دارد. او با دست نسیم و شعاع نور و در حالی که شرایط زمینی و خاک او درست باشد شکفته می‌شود و باز می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۸). یعنی مربی نیز در صورتی تحت تأثیر

قرار می‌گیرد که مانند یک گل، به دور از خشونت با او برخورد صورت گیرد و مربی با نرم‌خویی او را به سوی خویش بکشاند، و از سر مهربانی و محبت خویش، نسبت به خیر و شری که برای او پیش می‌آید، دغدغه داشته، نگران باشد. اما در صورتی که مربی به این خصلت نیک آراسته نبوده، و خشونت و سنگ‌دلی بر او غلبه داشته باشد، تربیت با چالش مواجه می‌شود، و چه بسا به تغییرات ظاهری ناشی از ترس در مربی محدود گردد و او را نسبت به دین و افراد دین‌دار بدبین گرداند.

#### ۲.۲.۴. تواضع و فروتنی

تواضع از دیگر ویژگی‌هایی است که برخورداری از آن برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد تأکید قرآن کریم قرار می‌گیرد: ﴿وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء/۲۱۵)؛ و پر و بال خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر.

این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع است؛ یعنی ای پیامبر در برابر کسانی که تو را پیروی می‌کنند و دل و جانشان را در اختیار تو قرار می‌دهند و به تو اعتماد می‌کنند، تواضع داشته باشد و از غرور پرهیز کن (مکارم شیرازی، ج ۱۱، ص ۱۳۲). چرا که غرور سرچشمه بیگانگی از خدا و خویشتن، اشتباه در قضاوت، گم کردن راه حق، پیوستن به خط شیطان، و آلودگی به انواع گناهان است.

قرآن کریم همان‌گونه که با تمثیلی زیبا تواضع را بیان می‌دارد، برای غرور که یک خوی خطرناک درونی است، نیز اشاره به پدیده‌های ظاهری آن می‌کند و به طور مستقیم از غرور نمی‌گوید: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا﴾ (اسراء/۳۷)؛ و در روی زمین با کبر و سر مستی راه مرو، زیرا تو (هر چند قوی باشی) هرگز نمی‌توانی (با گام‌هایت) زمین را بشکافی و هرگز نمی‌توانی در بلندی به کوه‌ها برسی.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر الهی خود را متخلق به این خلق پسندیده، یعنی تواضع کرده

و غرور را از خویشتن رانده بود. به عنوان مثال ایشان هرگز اجازه نمی‌داد به هنگامی که سوار بود افرادی در رکاب او پیاده راه بروند، بلکه می‌فرمود، شما به فلان مکان بروید و من هم می‌آیم و در آنجا به هم می‌رسیم، چرا که حرکت کردن پیاده در کنار سواره سبب غرور سوار و ذلت پیاده می‌شد (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۱۲۴). ایشان به سبب پیامبری و شأن تربیتی خود، به دنبال فخرفروشی به عالم نبود؛ ایشان و سایر پیامبران مأمور بودند که هدایت مردم را در راه حق به عهده گیرند، نه این که به سبب این لطف الهی دچار غرور شوند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود در رابطه با فروتنی می‌فرمایند: «خوشا به حال کسی که فروتنی کند، بی‌آن که او را نقص و کاستی باشد و خود را ذلیل گرداند، بی‌آن که او را خواری و مسکنت باشد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۰۵).

فیض کاشانی نیز درباره‌ی آراستگی مربی به این خصلت می‌نویسد: «خدای متعال می‌گوید برای تو در پیشگاه من ارزشی است تا آن گاه که برای خودت ارجی قائل نباشی. پس اگر برای خود ارجی قائل شوی در پیشگاه ما ارجی نداری و هر کس این مطلب را از دین نداند نام عالم بر او نهادن دروغ است و هر کس آن را بداند بر او لازم است که تکبر نکند و برای خود ارجی قائل نشود، تکبر ورزیدن به علم و عمل همین است» (فیض کاشانی، ج ۶، ص ۳۳۳).

علاوه بر ارزش تواضع در پیشگاه الهی، تواضع بر ارج و قرب مربی نیز می‌افزاید و به شکل‌گیری روابط صمیمانه و درستی که لازمه‌ی تربیت و اثرگذاری است بین او و متربی‌اش منجر می‌شود، و رفتارهای متواضعانه مربی، الگویی برای متریبانش می‌گردد.

## ۲.۲.۵. آراستگی و نظافت

آراستگی از اموری است که در روابط اجتماعی و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر بسیار تأثیرگذار است، و یکی از مهم‌ترین عوامل در جذب یا دفع افراد از یکدیگر است. به همین سبب است که بحث آراستگی و نظافت در امر قرآنی به

پیامبر ﷺ در راه آگاه‌سازی و هدایت مردم، مغفول نمانده و مورد اشاره واقع شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ (مدثر/۱-۵)؛ ای جامه خواب به خود پیچیده (و در بستر آرمیده)؛ برخیز و انذار کن (و عالمیان را بیم ده)؛ و پروردگارت را بزرگ بشمار؛ و لباست را پاک کن؛ و از پلیدی دور شو.

علاوه بر این خطاب، خداوند در سوره اعراف آیه ۳۱، مؤمنان را خطاب قرار داده می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف/۳۱)؛ ای فرزندان آدم، در هر مسجدی، آرایش و زینت همراه خود بگیرید و خود را آراسته گردانید.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره ضرورت آراستگی می‌نویسد: «اگر انسان در دنیا به صورت انفرادی زندگی می‌کرد هرگز محتاج به زینتی که خود را با آن بیاراید نمی‌شد، بلکه اصلاً به خاطرش هم خطور نمی‌کرد که چنین چیزی لازم است، و لیکن از آنجایی که زندگی او جز به طور اجتماع ممکن نیست، و زندگی اجتماعی هم قهراً محتاج به اراده و کراهت، حب و بغض، رضا و سخط و امثال آن است، از این جهت خواه ناخواه به قیافه و شکل‌هایی برمی‌خورد که یکی را دوست می‌دارد و از یکی بدش می‌آید، لذا معلم غیبی از ماورای فطرتش به او الهام کرده تا به اصلاح مفاسد خود پردازد، و معایب خود را بر طرف ساخته، خود را زینت دهد» (طباطبایی، ج ۸، ص ۱۰۰). بنابراین از آنجا که در راهبری و تربیت نیاز به ارتباط‌گیری مستقیم با مخاطب و مربی وجود دارد، آراستگی هادی و مربی، از ویژگی‌های ضروری برای او است. از این رو تمام پیامبران علیهم‌السلام به فرموده امام رضا علیه‌السلام بدین ویژگی آراسته بودند.<sup>۶</sup>

شهید مطهری رحمته الله علیه در آراستگی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آورد: «پیغمبر ما نظیف‌ترین مردم زمان خودش بود. امروز هم اگر پیغمبر می‌بود او را مردی فوق‌العاده نظیف می‌دیدیم. یکی از چیزهایی که پیغمبر صلی الله علیه و آله هیچ وقت از آن جدا نمی‌شد و توصیه می‌کرد، استعمال عطر و بوی خوش است. حال اگر یک نفر مبلغ دین لباسش

کثیف و چرکین و بدنش متعفن باشد، از نظر فقهی شاید نشود گفت او کار حرامی مرتکب شده، ولی شما این حساب را بکنید که این آدم با این وضع کثیف و چرکین و متعفن، آمده به یک جوان خیلی نظیف و پاکیزه می‌گوید من می‌خواهم تو را به اسلام دعوت بکنم. این اگر سخنانش از جواهر هم باشد جوان زیر بار حرفش نمی‌رود. مبلغ نباید طوری باشد که در مردم نفرت و تنفر و فرار ایجاد کند، بلکه باید نظم، نظافت و زیبایی‌اش دیگران را جذب کند» (مطهری، ۱۳۶۸ ب، ص ۲۱۴).

مربی که دنباله‌رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ادامه دهنده راه و کار ایشان است، باید با برخورداری از ویژگی آراستگی، مانع دفع متربی گشته، در او کشش ایجاد کند تا بتواند بر او تأثیر گذارد و به تربیت او مبادرت ورزد و ارتباط مطلوبی که لازمه تربیت است شکل پذیرد؛ و خود نیز الگوی متربی در برخورداری از خصلتی گردد که لازمه ایمان معرفی شده است.

### نتیجه گیری

از آنجا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برای تمامی انسان‌ها، به خصوص معلمان، که به تعبیری جانشین ایشان‌اند، بهترین اسوه، الگو و نمونه می‌باشند؛ استخراج و تبیین ویژگی‌های این بزرگوار در جایگاه معلمی، براساس خطابات مستقیم یگانه کتاب هدایت، یعنی قرآن کریم به ایشان، می‌تواند راه‌گشای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، خصوصاً متولیان و مربیان تربیت دینی باشد.

ویژگی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به دو دسته ویژگی‌های حرفه‌ای و فردی، قابل تقسیم است. ویژگی‌های حرفه‌ای، دسته‌ای از ویژگی‌هاست که برخورداری از آنها برای به عهده گرفتن هر جایگاه و حرفه‌ای، از جمله معلمی، از ضروریات است. برخورداری از علم کافی به محتوایی که قرار بر ارائه یا کار براساس آن است و نیز آشنایی با متربیان و شناخت آنها، از جمله ویژگی‌های تخصصی می‌باشند که در کسوت معلمی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

دسته دیگر، ویژگی‌های عامی هستند که می‌توان آنها را با عنوان ویژگی‌های فردی مورد اشاره قرار داد. این ویژگی‌ها ناظر به ویژگی‌های فردی در ارتباط با خود و در ارتباط با دیگران هستند. ویژگی‌های فردی در ارتباط با خود در خشیت الهی، اخلاص و حق‌پویی خلاصه می‌گردند و بدیهی است که برخورداری از آنها برای انسان رضایت الهی، برکت و موفقیت در کار را به دنبال دارند. ویژگی‌های فردی در ارتباط با دیگران، نیز که برخاسته از طبیعت کار معلمی و لزوم ارتباطات بین فردی و اجتماعی وی و رویارویی او با افراد و شرایط مختلف است، توفیق بیشتر در کار را برای مری به همراه دارند. این گروه از ویژگی‌هایی مشتمل بر صداقت، شکیبایی، مهربانی، تواضع و آراستگی می‌باشد. راست‌گویی، درست‌گویی و عامل بودن مری، در راستای تأثیرگذاری درست بر متری؛ صبر و استقامت وی در برخورد با شرایط مختلف در طریق رسیدن به اهداف؛ برخورداری از فروتنی، مهربانی و آراستگی در جهت ایجاد و حفظ رابطه صحیح با متری، مورد تأکید است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾ (کهف/۱۱۰).
۲. ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ﴾ (انعام/۵۰).
۳. ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ (اسراء/۹۳).
۴. ﴿أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ﴾ (اعراف/۱۸۸).
۵. پیروزی با صبر همراه است و گشایش با گرفتاری، به راستی که با هر دشواری آسانی است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۶۵).
۶. پاکیزگی از اخلاق انبیاء است (محمدی ری شهری، ج ۲، ص ۱۰۰۳).

#### منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امام خمینی، روح الله (بی‌تا)، صحیفه امام، ج ۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳. شیخ صدوق (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین

حوزه علمیه.

۵. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی.
۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۷۲)، راه روشن، ج ۱ و ۶، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۸. مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۸)، بحار الانوار، ج ۶۸، بی جا.
۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۵)، میزان الحکمه، ج ۱ و ۲، قم، دارالحدیث.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، حکمت‌ها و اندرزها، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.
۱۱. ----- (۱۳۶۸ الف)، حماسه حسینی، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.
۱۲. ----- (بی تا)، ده گفتار، تهران، انتشارات صدرا.
۱۳. ----- (۱۳۶۸ ب)، سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. ----- (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، ج ۱۶ و ۱۷، تهران، انتشارات صدرا.
۱۵. ----- (۱۳۷۷)، یادداشت‌ها، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.